

خرمشر اینجاست! جهان آرا کجاست؟

مهدی جمشیدی

۱. یک هفته اول پس از بیست و ششم فروردین، شاید کشف حجاب بیش از پنج درصد کاهش پیدا کرد. شال هم نه به عنوان حجاب، بلکه برای احتیاط به دور کردن اضافه شد. اما بعد از این یک هفته، و احساس شعاری و تبلیغی بودن هشدار سردار رادان، وضع به گذشته بازگشت؛ بلکه جسارت و بی حیایی، فزونی بیشتری گرفت. اکنون تا حد زیادی، وضع کشف حجاب، عادی و بهنجار شده است. مشاهده روزانه حدود ده درصد کشف حجاب و حتی کشف بدن، در حال تثبیت شدن از نظر روانی و فکری است. کشف حجاب، آشکار و آسوده و در همه جا است. البته بعضی از اینان در درونشان، حس نگرانی به وجود آمده که نظام قصد برخورد دارد و در کمین ما نشسته است و چه بسا از راه برسد. با این حال، وضع همچنان مانند گذشته است؛ به این معنی که روند، دوباره صعودی شده است اما با شیب کم.

۲. در حال حرکت به سمت طبیعی شدگی و هنجارشدگی هستیم. آن قدر تعلل کردند که تا حدی وضع، به نفع آنها تثبیت شده است. غیرت‌ها و حساسیت‌ها، ساییده شده‌اند و این گروهک‌های فرهنگی، بخشی از جامعه شده‌اند. در واقع، خودشان را در جامعه جا کرده‌اند و در پی جایابی ساختاری نیز هستند. اینان جامعه را از آن خود کرده‌اند و بخش متدین نیز بیش از گذشته، ناچار است در فضاهای گلخانه‌ای بخزد و از واقعیت‌های فرهنگی بیرونی بگریزد، مبادا که دامنش به معاصی اینان، آلوده شود. این همان کاری است که درباره «مدارس» انجام شد و در اثر آن، مدارس خاص حزب‌اللهی‌ها و مؤمنان ایجاد گردید. مدارس اینان از مدارس دیگران جدا شد و اینک کار جدایی، به «جامعه» هم کشیده شده است. انقلابی‌ها، هرچه بیشتر در حال منزوی شدن هستند و خود را پنهان می‌کنند. مدرسه و جامعه را نمی‌پسندند اما به جای «مواجهه» و «اصلاح»، می‌گریزند و برای خود، «باغچه‌های فرهنگی» ایجاد می‌کنند؛ ناکام در جامعه‌پردازی توحیدی و راضی به باغچه‌پردازی مصنوعی. از خودسازی به جامعه‌پردازی عبور نکرده‌اند، چه رسد به این که بخواهند تمدن‌سازی کنند. منطلق تقیه و گریختن و پنهان شدن و بیرون کشیدن گلیم خویش را از آب آموخته‌اند و بس.

۳. نیاز نیست که قانون حجاب در مورد همه «اجرا» شود تا سخن از «امکان» و «قابلیت»، معنا داشته باشد. شاید درباره حدود بیست درصد، اعمال «قدرت» (اجرای قانون) موضوعیت داشته باشد. بقیه افراد با مشاهده اعمال قدرت، تمکین و همراهی خواهند کرد. برای اینان، «اقتدار» کافی است و حاجت به قدرت نیست. از این رو، بیست درصد اعمال «قدرت»

و هشتاد درصد تجلی «اقتدار»، ما را از گردنه عبور خواهد داد. کار دولت، بسته به اقتدار است؛ اقتدار که فرویخت، همه چیز مباح می شود. واقعیت اجتماعی، صفر و صدی نیست، بلکه با مواجهه های پیوستاری و متنوع، گره هایی که به ظاهر کور هستند، گشوده می شوند. در جنگ ترکیبی، باید چندلایه و چندسویه عمل کند و اهرم های مختلف را به کار گرفت.

۴. بسیاری از ساختارها، چندان در خدمت غایات دینی نیستند. تسهیل گر نیستند، بلکه گاه مانع هستند؛ هر چه که بتوانند بازدارندگی ایجاد می کنند. سبک زندگی ما نیز در بخش مهمی، زیر نفوذ «ساختارهای تجدیدی» هست؛ حتی در لایه خرد. فقط تحلیل ارزش های معطوف به ازدواج و انتخاب همسر، کافی است که تغییر ساختارهای ذهنی را نشان بدهد. از ازدواج تا اشرافیت در زندگی تا فرزندآوری تا پوشش تا مصرف و خرید و پاساژ و سلبریتی و فضای مجازی و لذت و بدن و بینی و گونه و ... در هم تنیده شده اند و تجدید را می زاینند؛ آن هم در ابعاد ساختاری. در بند هفتم بیانیه گام دوم، تعبیر «نفوذ سبک زندگی غربی» به کار برده شده است. اولاً نفوذ و ثانیاً نفوذ ساختاری. تجدید، ما را محاصره کرده است و می خواهد بیش از گذشته، سرزمین های فرهنگی ما را اشغال کند. خرمشهر اینجاست. جهان آرا کجاست؟!

۵. ما دچار فقر «فهم عالمانه و دینی» هستیم. چندان شناخت درستی از گره ها و گرانیگاه ها در دست نیست. باید این فهم را تولید و تکثیر کرد؛ چون ادبیات متناسب با این فهم، ذهنیت ها را تغییر خواهد داد. باید تعبیر دینی و انقلابی از دردها و درمان ها ارائه داد. رسالت نخبگان فکری، آفرینش همین فهم های قدسی است تا به واسطه آنها، راه گشوده شود. راهکارها هم وابسته و مشروط به فهم ها هستند. حتی فهم ما از ماهیت حجاب هم متوقف مانده است و از این رو، روایت های نو ایجاد نکردیم. تغییر انفسی، تغییر در فهم نیز هست و اغلب باید از «فهم» به «وجود» رسید.